۷۹

B. L. Ms.
No. 79
تاریخ شاهنشاهی

PRESERVATIVE ... ATHER
APP
On 15/12/77

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول الله وآله واصحابه اجمعين وآخر سادات مكنون

هزار سوار و همین قدر پیاده قدوم بقدوم مقام محمد اعظم معمور ایران و فتح بقعه السیف

ذوالفقار خان برگان والد اسد خان دیوان و خدا بند خان والد نشاط خان

نعوظ عارف الله سردار الفقرا حضرت شیخ بهاء الدین زکریا مقبول العالم حضرت قطب الاقطاب

شاه اشقا که اما تو ز خواجه حسین خان عمک کنار یک الک ایز فه طلا نقد از نو خوش لمار وقت
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ترتیب نکنم پاسی از روز اول بار درون بردن که یکی یک [illegible] از روز گذشته آواز کوره
تفاوت فتح بطان بگوش رسید که بجهاد [illegible] بدعوی دلاوری از مهر بردانیه ابدالو
نوابان بجهاد [illegible] بسیار دکوکانی از خدا خواسته کسی سلاح که بردان کند نیک بخت
بر روز هم کفوه کار سخت که گوا [illegible] منصور اطلق خاتم النبیین [illegible] لشکر مظفر
و منصور [illegible] شده [illegible] بر سر [illegible] کانیا [illegible] بکر [illegible] لال [illegible] اعتبار
محال [illegible] و خوشا [illegible] فرخ [illegible] ذوالفقار خان [illegible] که [illegible] اول [illegible] کبیر [illegible]
شود [illegible] کوکلتاش خان [illegible] سال دست [illegible] که از [illegible] برآمد
[illegible] از [illegible] طرف [illegible] سعدی [illegible] که [illegible]
[illegible] کوکلتاش خان [illegible] خان [illegible] که بعد برآمدن [illegible]
[illegible] سعدی [illegible] اندوخته [illegible] از [illegible] فیل
و [illegible] سمت [illegible] مردم [illegible] تعمیر [illegible] مشخص [illegible]
بقدر [illegible] و از [illegible] که [illegible] ذوالفقار خان [illegible] عبدالصمد خان
صدر الصدور [illegible] خوشحال خان [illegible] که طرفه [illegible] خلیا [illegible] رسید [illegible]
[illegible] بجلو [illegible] که [illegible] فتح [illegible]

که آفتاب از ثمات آن بحکم ثبات آن فوج جهانگیر یکبار یکی بمجرد خزینه چون نیز مورچه بانی تمام کرده بزرگ
شروع رسانیدن رو بعدوم نهاده فرار را شده و سلسله بوج برهم خورده و بجانب ذوالفقار خان
سرکردگان آن رستم زمان سید دوران صاحب جنود و لاذعان مظهر دنیا و دین نواب امیر الامرا
بهادر فیروز جنگ امیر عظیم الشان بعد نصرت آنهاک بزرگ فایق الکبات خفوبه بیرکهان فرقه ذوالفقار سواری
پایین به زمین آمده نقش کل الحجر بر صفحه زمین استوار بصد خرد بکنی متین شده بسیاری را
بر شکست داده و خفه مجروح بعد با سادات چند در میدان معرکه نفس بدکشت و برگشت
و ذوالفقار خان با همراهان جنگ تاب و تاقت مقاومت در خفه نیافته و همی در راهبری بجز بیشتر
خالی گزاشته رخش هیچ پیشوا ندیده و انبهه توپ و سامان آنسان که همراه داشت بجمال و جمیل داشت
تیمور بهادر و از خود کشان بود که بعد بکار آمدن فتح علیخان دار و غه توپخانه که بر دست حسن بیگ بعض بیگ
و خان زاده شاه جهان بود آفاغنه از طرف شاهی نواب غازی الدین خان مسیه سالار سید بکو از طرف خان
بجانب آنکه جهانگیر شاه را دست چپ داده به نشیب فرزند زمین نوبه اعظم خان که میرزا محمد ماه
که بکمال جلادت و قلب و از بر و لبو بر دشمن جهانگیر از رسیده حالت بر شوار آورده که مردان
کرنجی خفه بالدل کمور آسایش نیافت و موردی زمانه را بیش او انداخته و ذوالفقار خان
سرکشان را دست چپ داده راه اکبر آباد گرفت که کوکلتاش خان جهانگیر که بر شاه شاه
تهاره و مجاهد و بجانی جان او بمعه جلاد حسینی خان و دوران عمال جهانگیر از رو لطف الله خان جهانگیر

دیلور دلی خان بهادر و قاسم حسین خان بیوتات و صاحب ستاره با جهانبان آرام گرفته باشم جناب
حق سبحانه و تعالی به اکرام رسید و قصه صاحب قاسم حسین خان مرحوم همشیره زاده معاملهٔ قصه
ودیعت حیات نهفته و جانی خان مرحوم و شیخ و علی اکبر خان که بخطاب خانی مرتبه
از روی پروردگار تفضیلات بزیست خواهد رفت چون کوکلتاش خان بجهان بهادر نوشت تقریر
کار معاش در تیمار او نهفته لاعلاج از رخصت شاهی که معاملات دارست منحرف گشته خود
را بجهاندار رسانید بعد دیده و دادیه تکلم با سی نفس نوالبعد و بمانی او نهفته نادم
حیات خود فرب بدولت ساخته مجادله را قایم کرده گوهر نوعی جهاندار الدوله که خفیه حضرت ارادت
و بیگناهانه بعهد و مواثیق استوار نهفته منظر جالبو وقت بعوض الغور درگذشتی کوکلتاش خان
سایع فراوان نهفته و اعظم خان محمد ماه نیز از مشاهده کار آمدن برادر خود رو بگریز بهادر و جهاندار
برفتن است که کاچ در علی خوش شیخ تضیع میکرد مگر در آن روز جنگ که از آن هر
را انهماک دلقه بدجلوی نهفته بعضی از جمع ساخته و خود بر نفوذ شاه رفته همشیره جرحم
بر دهی به اکرام فرقت که راقم تفصیلات در عنان همگام خود بلاد آسته دیگر جهاندار شاه
هر چند در باب استمالت بعوض مبالغه نهفته بیانی گفت که فوج نمیخ استه حضور شاه هاشم دیدم
که با گرنده از سلیمان میرشد و آهی سرد گوفتی است ساکت شد هر آنکه گشتم که سوار
و دیگر بدانشده و جهاندار رسانی بر دو سوار گشته خود بجانب نوابع اکرام آباد گرفت داخل
بر اسمع که کاچ فیلان سواری سلاح نشانید و کاچ تلاش سواری است

در خانه خلافت مغفور بالدلی کمتر امتیاز محاکمات تقلید اعظم خان کرد که سعی فریضه و
وجیبه صلاح آنجا که مایه ریشی بروت را نیز اشیده بسوار بهل نمیت
دار الخلافه جهان آباد قرار یافته و ذو الفقار خان ترکمان متعجب و حیران از
ترکمان خود برنشان شده در تجسس فلاش سردار فوج تاجار کبری
بر همین معوکه قیام داشته آنکه کار همان شب برخاسته بسمت شاهجهان آباد رفت
و بجای فوج شکست خورده بهار اکرآباد در آمد و شاهنشاه بهادر بعده امیران عظام
و اوزبک مدار المهام تمام شب شادیانه نوبت خلافت جهانبانی نواخته بر افیال
سواری قیام فرموده بهار پیلها و سپه سردار رنجاجیل الملک روی زمین او الوغ خانم
منظم دینی و دنیا سید الفقرا نواب امیر الامرا بهادر فیروز جنگ را از خاک معوکه میدان
مردی و مرادی بعده رضا و ذی جاب برداشته و لطف الله خان صادق علی الملقای
محمد امین علی اکبر شاه که خطاب اعتماد الدوله یافته و بعناز الزمانی که نظام الملک است
بلند رتبه شرف سعادت اعتبار یافته نوازش قرار یافته سرفراز عنایت شده
تحریات سرور کشند و اعتبار خود همیران افزودی لمعاعف نعمه و ضیاء الصباح که
کوس سالی ایالت نه بهر طرف لکها یافت و معاملات سلطنت فرع
شاهنشاه جهانبانی ثابت و در سنه هجری سیهار خلافت ممالک محروسه
بایام عالی مقام شاهنشاه عالمگیر ثانی محمد فرخ سیر شاهنشاه غازی جاودانی یافت

و روز خمیس خجسته ایام یوم الاربع بود به همایون شنبه مخاطب ساخته و یوم پنجشنبه که روز
ایشان عادت بود به مبارک شنبه ممتاز شده و بشارت ساخته شد و هر دو بنا بر اعادت
مجروح و مسالک بیت حروف بخیمه مظهر دین و دنیا نواب اعتماد الدوله اعتماد الدوله ابهار تشریف اولیه
الذروه سلوک به النسب آیه که از هیچ سلاطین عرض زمین بظهور نه آمده بخشیدن
بیان فرموده اسم مبارک سلطان به القاب فراوان به داب اعیانان دیگر گزیده
ارکان مجلس ساخته و خدمت نیز بخشی الممالک برهان الدوله افزوده و نواب سپهسالار
وزیر اعظم را بر در مراتب مستوفر سطور نموده خیمه ملک مدار المهام شده و از
خویش و اقارب نوازیان عطا و سایر سادات بارهه و جان مشاهیر کدام
حسب حال کلام به امارت و ایالت ممتاز شده و سید مظفر خان جهان خان تعلق نوازیان را
بصوبه داری حضرت لعبر تخوز نموده و مظهر دین و دنیا نواب امیر الامرا را شاهی
وزیر اعظم سپهسالار معظم را با محمد امین خان اعتماد الدوله و عزیز الله خان نظام ملک
که از بنا بمانه حضور خیلی یات کلیه در بی برلیغ آن بی حضور در حرایم جهانداری
و قلعه ارگ مظفر قلاع جهانبانی بسپاه و اندوه مقدمه الملک خان

و خطوط خاصت بیگمان بابا خان بر از الخلافه رخصت فرمود و لطف الله خان صادق
جهانبانی را به بنگاری خطه تعین بعد کرد و مقام بابا خان جهان آباد رسید که از عرض سال
خبر مجلس کشتی جهانداری بر بست ذوالفقار خان بر گمان مدار انجام حسب رغبت
اسد خان بر کشتی و سپاه چند نامعارت بعد کرد و در عهد شاهجهان آباد بابا خان آن هنر دار
بر آوازه و هنوز زنده میگردد رسید که قدیمان شاهنشاهی بر سر او غار او که محمد شاه
که در آن قلعه دیگر آن را در قید دارد گرفته او محبوس در الجا مخصوص و الدال کنور زنی نیز گرفتار
آنکار گردید چنانچه بفتح و فیروزی در قلعه شهر شد و جعفر خان در بر کلان که در دولت
به ایشان تعلق گرفته فرود آمد و تفرقه اجناس و احتیاط قلاع حصار سلطانی و تسلیم
جمهور آن زمین از قرار و رفتن پرداخته سکه و خطبه شاهنشاهی بابا خان در دیار بنگاله
بابا خان قدیم هندوستان است تزویج دلقه شاهی و دلایل نمود و بعد از چند روز لطف الله خان
در میان واسطه شد بر آن گوهر شاهجهان که بعد پرداختن نفس در بر خود قطب الدین
که در حیات خود ترتیب دلقه بعد از نوبت بر بست او که نقوش آن طالب که در خدمت
حویلی از جزیره متصل کشمیر در دوازده بار لب و آخر در دیگر بر کلان مدفون

بر سنور خزینه قارون بعد برادر کلان خود داخل بر کار نمود و اولاد و حرم و متعلقان که از بلوی
کلان توان در عین دار الخلافه بر آمده بعد از چند در بزرگ خست شکسته یابان و در رفاهیت
خلق الله در شهور و بلاد معروف شد و عالم از عدل و انصاف دل صاف گشته
اصناف جمعیه را کلیات ساخت و نواب سپهسالار و وزیر المعظم امیر الاعظم از جهان سلوک و عشر
معاش ذو الفقار خان ترکمان را با اسد خان در خانه انها دید و تدبیر کرده و نام کفر
به آستان بوسی رسید که در بعد از اطلاع بر تقرب الاوج و دستبرد کشتی جهاندار
شاه و اوان کی سپاه که متصل به مصاحب رسید از اکبر آباد کوچ کرده در سواد دار الخلافت
متصل محل حضرت ایاد کنار دریای جمنا بر کنار دریا خیمه زد و آنحضرت که جمله الملک سپهسالار استقبال
نمود و اسد خان با ذو الفقار خان ترکمان از دار الخلافه بزرگ عزم بلدر نمود و تصرفات بر انجا
رفته مجتمع گشته و آثار مرگ دنیا حضرت ذو الفقار خان قبل از وقوع قیامت در رفاهیت
و جانبوری سال در ناجیت و بدر حق را رضا مند ساخت چنانچه صحیح حقه ملک سپاه اسد خان
بعد پسر و تلخی ایام بعلت قدیمی و مقطعات عنایت خلعت مفاخر گشته مختار الملک و حشمت
یافت و ذو الفقار خان پسر بزرگ بجاست اگرچه پدر شد در باب خلافت اوست
سلسله منظور شد افتاد و بعد استغفار بعض معتقدان بمعرفت ترتیب الله خان قاضی کمال که در
سعادت عهد میر محمد شاه به اظهار ترتیب بیعت بحجت اولیه حکم تیمار ذو الفقار خان

بدون خون فشان شد که لله جهیک قلمان که بخطاب بهادر دلخان ممتاز است
و تهور خان خان از تسمه چرمین در کلوی آب قلعه به حفر کشت و بنا بر اهتمام
بعد دو لیت حیات او چند کاف بر سینه آن برقعه روز تلقی ملحقه بان تمام
ترجمه بموت شاه پانه شد و اسد خان پدر ذوالفقار خان بعد کشته شدن
محبوس شده بهار الجاده رسیده و بمای خان مان از لقیر تا قطر ضبط کار ملک کرده و ایمان
اورنگ جهانداری شاه نورالدین سلیم کهن بر زین بر بزم خلوت نشین و ذوالفقار خان
دار کمین نزدیک بر نگون فیل بسته است و داخل از سنا جهان با حلاوت نشین
به نوبت تمور کاوه کاوه دار الملک کشورش نزول فرقه نعش شاه و وزیر
متوفیان متصل مرز دار قلعه با چند روز حقیقت حکم برفت کرده چنانکه در حضرت همایون
باشد جهانداری شاه و ذوالفقار خان جایی دیگر و بهار شاه بجمعیت
با حشم و جیش سر و لکار متوجه شد و خیرات و صدقات بسیار به مردم قلعه بخش
خلافت سلطنت بعد از چند ماه صدر یافته جمهور انام از خاص و عام به غایت الاکرام
شاکر هم به انواع اقسام از فیلان و جواهر و خلعت و ملفوفه و زمین و جاگیر و ملک و انعام علی
الدوام مخصوص شد هر کدام از زمینداران هندوستان از حلقه دشت و کوهستان
بحری و بری رجوع بسلکی و آوازه مکر جماعه را جلوت قوم را تهور با هر مهاراجه با

اجهت سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه متوفی که در زمان خطاب مهاراجه یکی و صوبه داری لاهور
بوساطت مظهر دین و دنیا اورنگ زیب امیر الامرا در عهد سعادت عهد قرار گرفت و چون سنگه از بیاری جوا
راجه چندن گشته و الحال آن نیز بر سیاستگری نور الدین جهانگیر مظهر دین و دنیا عمر زاد الله عمره و صوبه داری
صوبه مالوا مخصوص گشته قوم راجپوت بجهت باهم موافقت و جمعیت قدیم از مخالفت و همیت
بیخ امور بغرور ماند، رسم و آیین پیشین را بجا نه آورده انحراف مطلق شد و
همچنین از شاهزادگان ایشان را شکر لشکر رفیعدار او دیور قوم سیسودیه بعاقبت
پرداخت چنانچه رایه مارواری شاهجهان و سایر امرا دیگر بتر تا جزئیه بنامه دام
گرانسنگ و خواجه عبد الصمد خان الوری سلمه بسبب قرابت اعتماد الدوله بمعرفت
بر حالت عفو تقصیرات رفاقت چهار روز شاه نخبه منصب لاریت و صوبه داری صوبه لاهور
پنجاب و مهم شیخان جماعه بر فتح و ذرستی که دانه گر، قصبه سادهوره که مرکز
مردم از حضرت شاه قمیص و اربیت قصبه منوطه سادات قوم راو بران نصر و باج قاضی
که لطافت نخبه دانست از بر نخبه بند کفر مصدر فساد شده و بر کرده جماعه مذکور
در عین که بسان ملوچه چندی تیمر دلیه و در سوم بتر کرده که بشاهی ظله الله شاه عالم بهادر

تا آنجا تشریف فرمود بعد از شهود مهر الوزی جهانگیر شاه قایم و متمکن گشت حضرت
فرمود تا چند ماه خواجه مذکور بعهده زین الدین احمد خان فوجدار سپهند تا صدمات رسم قضا و تعلیه
محفوظ مانده بکشف و بیرون نمک و اهل دیگر محاصره قلاع و انکشاف کار دشوار
مکرر معروض گشته چنانچه بوساطت برخی اعلی خان و غیره شش هزار سوار مغول و توپخانه
علاوه جنگ و پان و غیره سامان با چند رسالهٔ بزرگ همراه داده بر الیمت تعیین فرمود و
مطالب حکام محاکم را قلم تعلیقه بر خلعت عنایت شد بخدمت لات کاتب
و چار سوانح تعلیقات گردید چنانچه چند منزل بر تواتر عزیمت کوچ کرده از شاه آباد بطرف
بنگاه عبد الصمد خان روانه شده رسیدیم و روز دیگر بنا بر خبر بیداری قلعه ساده بود
سواری بر همین حال اتفاق قرار گرفت که بمجرد رسیدن جماعت فتح در سینه
باد کرده جان بر خواجه مذکور مهر اول زین الدین احمد خان که تهیه فاتحه درگاه و خلاص
شاه قیصر قادری داشته مجادله و مقابله در این محبت و اکثر تخم رعد و خبر بدر مغول
دستها چنانچه فوج بمجرد استماع آمدن و تیر سلاح دار فراوش نموده بهمان بی خلاع
کار از همراهان خواست که در نیمه مرد آقتاب فیلم را آورده بهنگام دیر در

بهیچ صورت بعد رسیدن او آن جنگ مناسبت بهر جای از آنجا روان شد و ما هم
فرصت کهر از کسی از آنجا دلو که در عین تکاپو قتال و جدال که موکب کار را بر برکت آن شیخ
دشوار داشتند و از بر تنگ جدا گرانیده بجوب و سنگ اقدام داشته طرف جانبازی را
کار سازی بر بست آوازه لعنت که یکمرتبه بر جای بر در قلعه رسیده از هر یک تردهای شیانات
شده و همانروز به دفعات پیکانی در آمد و بر آمد از اندرون و بیرون مکرر بعمل آمد که اکثری
از المسلمین بعد بهوات رسیده بسیاری سلاح هم فرستاده از هر چهار طرف محاصره شد
و تا پنج ماه که بمکالمه در باتمال در آن سال بهنگامه عجیب داشته در آن لشکر عیان آمد
و فرصت کهر از کسی تا یوم الانفتاح از الجانب الکبار آنه و فرصت هزار از آنها بکار
آمد و بروج و لغم و تخته بندی هر هنرمندی از طرفین بعمل آمده و علی الرغم همگی با هم
در سد در ارک و نیلاب و کوشید نر و بنها خواهد مرکز خود به پیاله ها در عین کثرت کل
و لای خور قلعه محصور گشت طلا میلعه و در عین کشوع بحضور لامع النور حاله طغیانی
موسم برسات را عذر آوازه که مکرر بنیات خلعات باران و فراهمی تاکید تعیین
سرفرازی یافته در زیر دوره پیچ از کثرت باران قدری دیوار قلعه محصور از طرف

رخنه بهم رسانید که محمود استماع صحی در شدت عین باران خلقه مذکور سوار شد و بعد از عبور
ناله ها بی نتیجه بپایان آمد که مردم بعضی از نور عرق اخراج شد همان رخنه رسید که جماعه
مذکور بر آن رخنه علاوه کرده بگونه براق شتابان گشته که بیوم الله یا از قضایای انسان
که بیش قیاس نتوانست نمود که شمشیر نیامده و جهد بوجه متصور که بعد لیکن را امداد جماعه
و رخنه گشتی چندی برگشت و بحکیمه رسید و افطار صوم کفر بر روز کفر و ثمانیه نفر
و زاری بعجز و ابتهال التجی کفر که یکبار یک از اولاد طبیعه چولکان بر کوار حسب المستمعان
فرصه که باران رحمت الهی نزول نعم اولد که بگونه طوفان نوح توان شمرد که قرب نصف لحاظ
دیوارها و در قلعه محصور گردیده بر اقوام و زنجیر خنجر کوی کفر که محصوران مذکور از
حال مضطرب الاحوال شده نزدیک شعاع آفتاب بکدفعه با جمیع نواب و لواحق از
که خالق را نیز حوصله شکی در زور انه ثبت و در انجا نگهبانی داشت لیکن بمکمل و مصالح
بر آمده محبت و سلامت بر رفتند که صحی حوالیه مذکور بعد از الحمد فان شکر بحرات الاضافه کاوله
و دعوم رنقای کار سلاز کمال خوشوقتی شکسته نقاب بطرف کوه کل نعره
و جبه و زلم آمدن کر کله نقاسیه نی کلاه بر یک از نی مطلب نعوذ که فیاکه در سیصد کلاه کفار

در شمار شد و از آنجا بعد انفتاح قلعهٔ قندهار خواجه مذکور بسمت لوگر و کتی و کوه
رسید که جماعهٔ بسیار از آن گروه سرکش دست بقتل جنگ افتاده چنانچه بخشی عزیز
خان حاکم کابل را شهید شد و اکثری بکار آمدند و در عهد شاه عالم بهادر مرحوم
بر فرد از رشته خیم نقطهٔ مطرب و رسالهٔ بجز التماس رجوع به ارواح طیبه نمود
و دیگر فکری بخاطر رسید که لکاکیب احکام نیست در آنجا خلاف و تشکیک چنانچه
بهم رسیده گویند از رغم همدیگر روبلوار نهاد که عبد الصباح کرد و مشهور که در بولاد خلیفه عبد الصمد
مذکور بحلیت و حکمت تخلیه و قسم اقسام مغلطه بمعه گرامیان بر سبیل اختصار بحضور
نشست، در سنه ۱۱۲۸ هجری بر ایالت خلافت شاهجهان آباد در شمار چنانچه تا حالت تحریر محصور
ارگ خجالت تاب مقاومت و مجاورت نه آورده بر گزیده بخت که فوج شاهی
با هم نفاق بمعه که از آنجا چند بر گشته مقابل شد و از آنجا مجادله را خصوص مغول
بر گردانید کشته و مشهور بخانه شد رفت و تسخیر قلاع لوه کوه بمعه مغلت ملاکاوس
بر سبیل آورده تهانه را قائم نمود بر کلها بمعه پرخیمه نجات شاهی فرستاد چنانچه بر اقتدار
و بخشی مخصوص شد و در اقلیم تصیات بر ملازمت کمر و در بندست همراهی چنانچه مغول
که در واقعه از کثرت تعلق جمعداری بر دار الملک فوج پیش از صد و اربع جمع کرده
نهد اعالیه از دست جمعیت مغول بغارت رفت مگر در دریا کرد و ماع چاق آن خصاق

طینت از بطون مزاج بر نیک ترحم لون میزد دلو رسن شد بغرا مرسید و
للاد بیشتر بخرابی از قطع کاخانجات سرکاران بعد محبت کرمخورد موزد
دالوست سر القصه چون نامه و پیغام بی پایان از راه دوستی تکرار تمدد کنند
ترجیح وضع مقرون بصلاح شما نرسیده و تقدیم انفصال استحقال بخرقدم مهمت اوضع
نظر دینی و جهل التمامی دیگری رعایت زمی منصور کلیه مبارک شاه بهمون گشت
خوانا احوال ذات سنوحه صفات سلک که هنوز از نقاهت جراحت سلطان
در مزاج بود بتحریک جهاد کفار و انکشت نمودن امرد شوارد و اصلاح و مرحم رد
کار که نمونه اول ترویج جهاد در لست بجندی عنوان بمعرفت ایران بیان
نمود، و خطوط و لیخانه لام الامرا خاص فتوا نواب امیر الامرا اسلام فرود جنگ
بعد خاصان سلطنت تشریف اوقه از نعیم عهد و ایمنی که اسیر طرف
لیس فی ما بین بلاد اسطه در میان او قصه رخصت نواب علامت شاه تعود عادت
قبیل و جاهر و کارخانجات از طرف بالیسیح مثل افیلت و خزانه و دیوانخانه
و شرخانه تعینات شد که صدهزار خوند از عیال و اطفال و فقیر و احد و اقارب
ذکر خلاصه الشان تعالی کتاب سادات آیات کرد چنانکه تحریت بلوانه سامان مجاهده
مجاهده قتال الکفار المجاهد دینا و دنیا نواب امیر الامرا در داخله نزدیکان خانات

[illegible]

در ملیداری مختار شد و جمعیت بسته و بالیسته که در هیچ عهد سلاطین هندستان بی اختیار
به ایجاد نگشت با رونق تقیدی نشد همه جا رسیده و عدل و انصاف آن کامران
مروت و جهاد منصف را با فتوت ذات امیر الامرا را با پاکی و تاب نسبت که مهر لکهای جمیع
صفات موصوف الحقیقی بهادر آن است که در اسمیکه مظهر دین و دنیا است بهر کشا
دنیا عرضی را بر یکسیه هر کسی قوی از سیه نموده خود تقیدی متوجه مهمانی
بیکار و ملوک خانی شده اقطاعات و تیولات و املاک موروثه قدیمی که بسبب
نوع اختلاف خود ها و فارسیه حکام بر دست نعاسیه امام از دلو خود ها بکیب
و بیشه خوزستان و فرنگ کرفتار بعد از دستگیری رسم زمان حاصل خود و ملک
بر تورسانی بر مکان خود ها شاهان و ملک السلطان بر جاگیر ارزها عمر و حاصل جاودان سید
ایشان خود شاهان و فرزندان با جان اشعار و ملند و مقدمه حفظ و حراست رعایت اجرا و رعایا
اقطاع شارع زمین از ملک شاهی ملیداری کرشت خاصی بکم از آزاری و اجاع
خلق الله کست تعیین بعمل آمد که در هیچ سنه ناصیه انجیلی و نظم کسی بر یاد نشده
که با وجود اینهمه کرشت ملاحاج اقوام مجاری تعدیات آن نداشت که در قطع زراعت بر
در دنا کرایه از امرا و خان و انصار سیه قطار در فتار کوچ مورد شد از مقدم جیوه
مجاری قطاع آنها که بر راعت و اسباب رعایا دست تاراج زند که خان و مان

موجود فی الحال بمعه جانورش مالش میخورد و انهم بیکی، که کم از بهر بالشاه نیوف
بیکی کم کوه پس قطار بندی به امنیت تمام که در عرض سه به اجری جیف
و میان بسر منازل بیشه سبحان الله امری که بر جمیع سلاطین خوانین دشوار تر از
دست تاریخ مردم بوده که محض الاعلاج گذاشته از تجنب نیست خیر و برکت ایام الله
خادم الفقرا و ادب امیر الامرا بهولت دست بهم داده حرب الممالک مافوق گرسنگان
ملک و حصول امتحان تجربه کردن خلف عنیفه ظهور رسیده خصوصا از اندازه عبد الصمد خان
مذکور که با وجود کثرت خزانه بستان و در عین گذشتن آفتاب که روز را بنه قطع
مسافت سلوک حیات هر ثانیه برداشته از صورت زدی الله هو یعنی کتاب طلب
کتاب لقاب امیر الامرا در سولو میوته رسیده و از حاجه معقول حرف که مکرر فرمان طلب دلو
شد و در اقم تفصیل آنچه حال اسباب نفقات را به فرستاده رفع شور و ناس
فرمود و باز یعنی که میدان برآمدن اعجاز ارکان مسافت حقیقت ارفاه حلی الله سلیمان
مغزون به اجابت رسید چنانچه کار مهم ناتمام شد خواجه عبد الصمد خان لواری
با چندان جمعه در محل حضرت حضور الله النور و فرمود بعطای خیل و خلعت مشرف
و سبب و مایه رسید بنی بذکر یا خان پرسش عنایت نمود و خدمت اعلیه کار

بنوازش خسرو متوجه بکار شد و چنانچه راجه جیسنگه رعایت در ملک آنجا سیام سنگه نام
را که از زمان قدیم در این باب سکه دار است بجهت فرستادن عذر تعلل و آینده و تعلل
بجهای خالصه که از مظهر دیگر دنیا از کم عظیم خسرو صوبه داری صوبه مالوا بمناصب معزز است عهد
و خطاب مرزا را بصیکی عنایت شد که عهد رفاقت راجه جیسنگه که از عهد سال به
عهد دلیری شریک الحال بود بخصوص رفاقت راجه جیسنگه خود کرده بر شعله نام خود
بر اقتح رسانید و راجه جیسنگه به الله مقصد عظیم فرمت نشست بمدد
از سوار و پیاده بی شمار فراهم آمده بود و بتعاقب فوج ظفر موج عازم شد کسان
و بظاهر آوازه ملاقات مشتهار دلو و ذات مظهر صفات و اظهار
از اظهار ملاقات او را کذب محض بخاطر رسیده و بظاهر جدوجهد بایستی نمود
حکم شفقت و لطف که تعارف خلاصه خاص بمنت آن است متوجه شد نزدیک در
کوه او شد انتظار کشید و نه که بکنایت چهار روز در قوم راجپوت باجه بلند سوار کرد
صفای دل به آنها خوب برداشت بکنایت فرزند الهاس لطف که در مقام
ما فی المقدور بر هم کار عقیدتی که اگر بیا راجپوت انتوشی در و انتقاس در
او لطف تحرک در چندی بعد کلانی بیعت فرا اول فلاند اگر در آنجا بیشتر شد تعلق

آینه مقبله خواهد بود و نجات سید جانجهان صدر حضرت اجمیر و تعلق ایشان را با سید کرمخان
و دیگران بسعی ارادات درگاه سلطنت مآب نمود پرداخته تقیدها گرفت که بمجرد استماع
محبوب هر چهار تابکار از هر طرف جماعه معقول و جمعیت اهل قصبات بتصادمات بر کنار
راجپوتیه پناه ریخته در طرفة العینی تاراج رفت و اکثری از آن جمعیت بر آب بهاگیرتی و
و بعضی بسعادتی اسپان بی زین فرار دادی آن دشت زمین گشتند نفر راجه مذکور رسیدند
که به اقوام خود مال بکمیاب در حالت رسیدن گرفتاران شکست خورده در جمعیت
راجه اسنگر راه یافت و هر کس از آن اسیر و را با پرشش اقوام المسلم اوان
بیابان ناکام گشتند و راجه چون هزیمت سلطنت عجیب بمرور فرستی کرده در کتمان عجیب
که کوس بسیط قاع است بدر رفت و مهرم الاسلام شرح و فتح دلفریب بمعنوی به
لطف نامدار رسید بر دار الخلافه قائم النبی حلوه ظهور بخشید و از اطلاع بمعنی مظهر کائنات
جمیع تعجب بخاطر آورده هر چند وجه اینهمه دکوا اسن سلطنت حق و فقد بحر خلافت اقتداری و
و اهمیت حق کاری هیچ بر هیچ مهر بر آنکشت اینداهر چهار محبوس را صورت سلطنت انعام
خلعات رحمت و مغفرت و ارادات عنایت سلطنت انتها هر چه بهم رسیده اسیر دلو و در
پی استقبال از مرتبه مرحمت شد نه که راجه بدنور از تکبیر عزم لوازم حقیقت

مقاومت و مجادلت در خفی بهیچ وجه مقصود نداشته و انکار بسیار از دشواری و اهتمام
انگاشته بمعونه ماهرخان دختر که بیانچه مقرر بود بنام بیرجمال بر وصیه خود سپرده
نذر مقرر کرده این رایت از فرزندان او چند کروه بنوم ملازمت کیماخاصت فرستاده و باز
بنا بر اقتضای عهد و استواری موافقتی و الیس طلبید چنانچه نارسیده گرفته رقمی بر راجه جیو زبان
زهر خاصی و عام گردید بعد از چند روز که فرمان کل الجمع و اجمع زمینداری بطرف
و موافقتی آنمعدن قرار بدل استوار گرفت این رام بدکور با چند دار را بعبارت
بکلمات بیقیم نحو چنانچه در سواد قصه مرسله که بنام طغرل الملک در انجا فرم بقوه سعادت و موسس
کامیاب شده بعطای جواهر و فیل و اسب و غیره نوازش یافت و کار بند خود منصب
عهد مهاراجه کرکه و صوبه داری کهدا آمد کرات حسب الاشارات بمرادات رسانیده و واسطه
رفع نقاشی و عهد تری مهاراجه جهانسکر در میان سلطنت دو کدورت و ملالت خود دار
اق منذرات مهاراجه بنظر گزرانید و هم در یغمی از دار الخلافه شاهجهان آباد بر صاحب صوبه
از محاسب سلیم که امیر زاده کان قدیم و متبنیان سلاطین هند و سیاق رهی لنز و در عهد مهاراجه
با نزلت لام امر اتالم القوی منصوب گشت رسیده چنانچه به دفع حشونوی به انعام فیل و
و شرف خلعت هر کدام سوی و سرفراز گشته و با چند فوج لوازم شاهی زنگ اجمع و طلب
و از شاه قلی شد مجالس نادره عجیب و فرقی در وقت یعقوب قریب گشته

هر یک از اعیان و انصار و خزاین و امرا آثار شاکر و روز و اللهم علی الخصوص بر شرف کرانه
سادات بعیت و بر فتح تیب فلک جناب بود سلیم چهار ارزانی رزم بیشتر اللهم و هم در آن
آثار داد خان افغان پیغام کرد که مرکز خود را از تعلقه خرمت صدر بدری لعد اگر آن کتاب
با تخالف هر ابه آنملک نشاند و بر آن مطالب جاکر و غرز خود خواست چنانچه لعار
حضور حسب دعوت فیض یاب شد بر از الحدفه رسیده در آنا را صوت سنود هم کرا از
جمیع راجگان هندستان گروه سعدان و رنده از خشوط و دیور دالعلا از فیل نواد در دلست و بدا
دیدار صحیح شده انجها بگیا بود نمود خاجه نعمات جلهر و طعت کامیاب شد علی
هر القیاس هر کسی از رنده ارزان کلان دشت و کوهستان رجوع بحرمت کرامت آورد حصول
مطالب و احوال مقاصد که بدون اعانت آن مظهر معاوت انعام خاص شده بود فرزندی
خف با اتفاق حی رسید بر دستگیر کرانی هزار زلمی جان نهد و در بیعت آمد شد کرد
از نصف سال در بی لغو بر آمد بر لعدی از مخلوقات الهی حیف میان رسید و طبیعت
لام الله و از خارجه بنی که در علی اسلامی انکام را صوتیه تمرته نام بعد از فعال در مطلق تعلق
مسالخ الی نهاج خان حاکم که در نفس طبا و بیگ کهی دالعد و دو نفس حیات نمود در جمیع امور حکمت
ارتکاب سعد در سیت مسالخ الحکم العجی بر بضا را دعه و بجنب ضعف مرهوف است و امیان

و بر راقم نقیل بسبب علو پایه و قرب جواری بسیار مخفی شده تفلیه کلی متمنی ذات
مظهر جناب سید الانام ابا ظهور پرداز و مرور شده و اجرای احکام شریعت و تبدیع البقو و
جمیع امور محمدی که از علیه الایام از ظهور مرتبه برخاسته بود بیمن برکات مظهر ذات
حسب و لحوق جمهور سالکین منتشر الملک فرمان گیر و ملک فتح الاثار شد بعد از
برادر خلوت نشین با جماعه المسلمین از خاص و عام در جامع مسجد بعد از شاه ملک به اولیه
صلوة الجمعه پرداخته و قاضی قم سال در ازنجان به ماکو رفته بود طلب داشته به سعادت منصب
قضا بر نهج مناهج از ربوبیت و هر کدام سال ممتاز بمضمون تفتح و فیروزی سعادت بمنصب
نهضه و بنای بنیاد حضرت آفتاب شبانه قطع مراحل نموده و چند روز بر تالیف بهار نظام فرجام کرده
بدار الحضرت بلدهٔ شریف اصفهان از دروازه شهر بعد از اشتغال معارف بنیاد از انوار فیض مقدمه
جهت طواف روضه مقدسه موعود العارفین حق الیقین حجة الله معین الدین حسین به پیاده پای جهت
بقدوم خاص اهل بیت و بعد زیارت مرایا برکت نذرات مجاور و بلدهٔ مات فوز اهل حرف
و نهضه از آنجا بروضه متبرکه والدین الشفیق که در کنف بعضه حضرت کفش در زمان قبله روبه کهربا
بتلبیه ملک خاطر مستفید و مستفیض شده در جوار بعضی جناب اشرف الخواص الحاج آقا محمد در زمین
بجهت مقابله اطراف و جوانب اقوام یعنی طبقه اخراج از ملک و اشرف الخواص

ممالک آن قدیم و الوایی امر عالی به منشور شیخی به انتسب و جمع از توقف رایات
سادات آیات بحق الله که مشهور بسته و هر کدام از صلحا و اکابر و فقرا و طالبعلم و مشرف
از فیاض عام و فاض تمام تقریر گشته و آن قدر آب نوشته از مالیب انا ساکر دار الخیر تا روضه مبارکه
والدین شریف که از اکثر در دوران و اطراف بهر جنوب رسیده اجر عظیم علاوه آنست
و مهاراجه هم شکر قوم راجپوت هاره که در آن وقت زمیندار بوندی بر در دیل کوته که
بود بملازمت رسیده پیشکش گذرانیده بعد حصول مطالب بعطا رخصت یافت و نواب
سید جاجهان دهوبه از دار الخیر طغای نواب سید الدین الوالم ضیاف کلیه شاهی کتخدای
بر خفه به اقسام زیب و زینت و ترتیب دلعه هر کدام از مردم فوج و دهوبه سلاح علاقه
دفع دل طلب داشته بعنایت طعام و شیخ پرداخته چنانچه نواب نامدار سپه سردار بر در آنجا خفه
کدر تشریف فرمای خان مثالی بر حالی که بر رسته لشکر خود شیر نگاب نور حضرت امیر
بر الخلد فرمی خیر رفتن بعضی مهام که موجب تشریف آنمقام بود بحاط مبارک اعلیه موقوف
داشتند و فتح الله خان شیخ نوان که بهیر بلقیس فتح الله خان عالمگیر شده بجمعداری معزول
شهور بود از فیض اولیای نظام شیخ که بتعاقب حضرت دستگیر بر آن لوطکا فتح از کمال عنایت
مدلوبیه دلعه رخصت دلیل الخلافه بعطای جلوس دلیسه فرمه بعد از چند روز خفه
از آنجا بخرج لیمته دار الخلافه شاهجهان آباد حسب المطالب شاهنشاهی مهمند

و از درگاه مظهر نور ظهور فرموده در عرض چند روز منازل مطوله در طی دار الخلافه تشریف
با وجود بارش موسم برسات در سلاه هیچ جا توقف نکشت و بمجرد نوید رسیدن
رایات سادات آیات راجه رتن چند دیوان مدار المهام فی دربار اعظم سپهبان الله اعظم
که از اکابر کلیج قدیم است برای سواری طلب نمود نهضت کرده بر فیل سواری خاص
بجای خواص امتیاز یافت و سایر بندگان و کیکی زان بر تصور رایج خوشحال چند لسعادت
قدم بوس ممتاز شدند و دیگر جمله مغول و خاندان خوکی الحمد الله آستان بوس بعد نصف
شب رسیده صبح بار طلب نمود یافتند و از نزدیک دار الخلافه بعزم طواف روضه حضرت قطب الدین
بختیار کاکی که بالصلاح خاص که راست مظهر دنیا و دین است روانه شدند بعد از
کلمات تهنیات بمبارکات و فقره و خیرات متوکل شده بهر کدام انعام مخصوص بخشیدند
و ظهور مظهر دیگر آنست که در عین زیارت باران رحمت بسیار نازل شد بیکدفعه
خواطر هر خواص و عوام زنگی تعجبی گشت و نزد همه لوازم سیاه کاکی قدس الله سره العزیز
مقدم جمله طلاقات لام الامرا به آنروز تمام موجب تعجب گشته خصوصیت بالمدار نیز بجا آورده از طرف
مرکز روی متوجه شدند و از غنیان و انصار زایر و اصغر و اکبر بمعاینه حالت کامیاب
شدند نزدیک طلایش بر آنروز نوازش و اجانب آن دار الخلافه تحویل بیان
موجه که تعلق به کار رایت بلاد است فرود آمدند و از خاص و عام هر کدام بمعنی

خلافت از کسی که خلیفه جهان باشد لیکن از سعد جاودانی قضا شده و در این که قضیه صاحب سلطنت سید الوجود
علامت است به طبیعت اهم رسید بعد مکرر مشاهده ولایت خصوصه خاصه و بعد از آن مشاهده مراتب
امیر المهمات و بر ولیعهد که بعثره بشاه خان فرزند است شریف او که بعد تا دل طمام خاصه و
خوارب قیلوره قرب اسلام به ارک خلافت متوجه شد نه و نیز فرض صدر به کل ممالک
ملک از کنار دریای بر دار آدریای سور که جای است پر ضرور سلطانی و اعلیه شیخی انفکاک آن
بنحو بسطان ملک مقام و حکمت و استقلال و اختیار عزل و نصب جمیع کارپردازان ممالک
خصوصی بعیر بر مناصب قضاء که موقوف بر الله الرحمن است به نیابت خود شاه
خود نیابت طلب سیاسی و قرعه لاکن از انبیت بعضی بر خاشی فرمانی مرا با غرض که بخلاف
حرف و حکایت بعضی رسانیده مشک سیاه بر خصی لوکان المعتقد بعد و علاوه آن از روز
بکمال غیر بعضی که در شیخ مذاهب سایاتی و هر کرنا یان بلاد بیت در میان آورده و تکرار سنبله جنبانی
بر خاشی سایانی بیان و نیار کوشیده حسب ترغیب خواهش شاه را در ناحیه بر لب نهاب
نزول آورده که لب اندار سیه بر دار رسید امرا به بقیت تولد حسابی عود کرد از محال قدیم
یعنی یلی را نیز کرین خان ذلکان قصه دنیه دانه مصاف صور بعثر است بعد نزاع خانه که مورد
آن دریا است بر سعد آبی بر دریای سلطانی ایل سلطانی آورده به اعتقاد عهود مستحکم الصیام است
منظر شریف و ایام بیرون شریف شاه بود که بکر بنه خواجه برای محلی بخلاف قاعده و قانون

که کلیه از جهت به آنجناب از اوقات سبب بردار بی تکلف فضولات نه و اهی ظاهر شد و از
بعضی هوا خواهان صمیم مضمون قریب الفهم الانکار کرده و بعضی علامت یقینی رویه اثبات اولاد
لهذا اختلاف الحالات که ترک العادات عواده گفته اند اظهار مراتب عزادی که شیعیان ارکان
به آن طوفان نرفته بیان و فقد چنانچه بعد از استماع فحوای مسمی نامه مشهور بعد بلا تاخیر در حالت
بیرون تشریف آورده بلکه اجر طرفی اشاره زار و نیار در میان رفت و در مرفقوم مایه کان بی
دستور که بتوب سلطانی حضرت کلی مهور شد خراب ساز خیلی نه قدیم الاعوان از بزرگوار
رسانیده بکمال مسکنی که روز و در دوازده ارک طلب الحلاوت طرف مغرب بتعاقب ناخ بلکه حسب
تشریف آورده قطع مناصب موزمت مرفقه و بعد از چند روز از بازار میان و سپاه آذرکان و در الاعظم
عالمگیر بخیر الحضرت ترک کرده بلقه قلعه دان و غیره اسباب خدمات مرفقه صدر بخشنود شد و رساله
شد در خدمات رخصت و طلب خواسته بکمال سوخت و اخلاص که در آن جانب در منح
با خلاف شیخ سالکان نوفه بجمعیت سالیته خود با سعادت اهل و بکتام نام بجهت خود استوار
حق قدم از جاده ادب بیرون نگذاشته بر حرف و رسوخ اخ کسی شوند نکشته بلاقات بهمه
قیام داشته و یاران اقرار کرده مشاهده را از مورش آلقه تا چند روز هر هفت سیکه باش نامه
و الوانه تکانه بر قلعه ارک و بر دروازه حصه بغلوله و فور را بقتور داده در تکو کار که بشاد سوار
لاجار ماندند و بطرف سادات مظهر برکات از مشاهیر و امیر و غیره از شهر داخل کرده

خود با عدل صاف داشتند از اهل اسلام و جمهور انام به حسن خلق و اخلاق فیض عام لوازمان ذو العز
والاکرام شریک انتهای کام شدند چنانچه هر روز از اقسام حلویات شیرینی و مطبوعات مکلی
بهر کسی تا انعام مکارم فرمان بعد از اشاره و معتمدان فایز طلب و رخصت داران حیلت سلب فایز وقت
معتمد را اجازت کرده عدم برآمدن شاه از قلعه ارک دست آویز نمکی نمکی خلیه را کرده
و دست تعدی را شیاران نمکدان چنانچه در اکبرآباد ماه اکثری بغارت رفت هیچ کسی صورت نگفت
و بجمعی حالت برسکنه دار الخلافه روبه تنگ آورد و چرا نه دوران خلق الله کاوی شاه جاه چنگیز
سرایه خبیث در وجود او که بجز فساد و غیر مفید هرگز بعاقبت دیگر خواهد گشت و شاه بزرگ
کار جلیه را غیر والده ماجده که از نسل زمیداران ممالک جنت نظیر کشمیر است ملاحظه
عهد و میثاق انکار تعویق افراط تفریط واسطه لوازمان عظام و شاهبرگ الم و ماهی است اردوست
دیگر مرتصور نداشته در میان آنکه که اول روز کریم الجمعه بعد قرار ادای صلوة الفریضه در مسجد
جهان پرون ارک تقرر شاه که حضرت شاه بی بدور انیشه امور اسلطنت بالاستقلال
لوازمان ارکان خلافت بخلیه پرتو دیم نماز یوم جمعه بسال در جامع مسجد ادا فرمود تعرف حال آن
را بدو لتخانه صاحبان و شاه بطلعه شریف آنکه فرمود آن و اوج معظم را بخانه طلب کردن
سپهسالاران در بزرگ اعظم و شاه عهد و میثاق از سر نو خاسته چنانکه مطابق قرار داد

سپهسالار بهمراهی خیمه بقلعه ارک بعد بر دائمی عمارت شاهی از روز و روان باشد هم اخلاقه در
عدالت العالیه که شاهنشاه بر آن اقصی تشریف اعطا فرمایند بکسی از امرای خود خلعت
نمودند که شاهنشاه وزیر الاعظم سپهسالار معظم را خود بمعانقه بعلت کسی بر رسم بی نظیری التفات
نموده به انواع عنایات شاهانه در بار وزیرانه برتبه آورده بلفظ وزیری که مکرر بنام زاد شاه
بود نیز نشان یکی اعتبار نموده بعطای فیل و جواهر عمار رفعه مرحمتی عدالت خانه حضوری و رفعه و نواب
مظهر دین و دنیا امیر الامرا تصدیع تشریف آورده و از شاهنشاه دار و داد رسانده رفتی نموده
بعزم ملاقات رسته دیوار دیه بلند در وسط دیگری بر روز عید الضحی سه هجری بشرط برخواستن
بندگان باشی از درون و بیرون قلعه ارک و قشتی کسانی که کار و کلید به اختیار بودند
چنانچه بعد آمدن از جشن کاه اول بر جمله را بنیاب نواب مدرسه بر طلب به اعظم امام چشمه دیده
بهار رحمت و رفعه و بعد آن سید علی اعتبار معظم دین و دنیا نواب الله ابعد بر اهل محل فضلا
ارک و دیوان عام و خاص و عدالت و غیره جمعیت بسته بخلعه دار الخلافه فرمودند شاهنشاه
و اجاص کسی که لصدی بر خواصیم جاهر نموده ملاقات بسته بمات که شیخ باشی بخر نفس واحد
هر چه خیر الانام شیخ کدام شریک الکلام نشد هر چه گفتیم و شنیدیم اندر نشستیم جواب
سوال مستحب ابتدای الدلیم الحاجات در شرف شان شد قولوا از بجنه بر مزید که دیدم شاه

ابتدا و الحاجه

وایضاً واعظ خفی که از روز اول بحکومت ممالک به نیابت خفی تمام در لیست دکهنی
قرار داده بود بمنصب جهیر اوکه بلوازم رخصت از فیل و جواهر و غیره پرداخته بجای اند
رخصت یافته بولایت شریف آورده و در سامانی و تهیه راه روان ملک جنوبی دکهن
به اهل کار حاجات تاکید رفته و ذاکی بمردم شهر و ملوک جمیع ممالک محروسه هندوستان که طرفه تهیه
خوش قشان بود به اشتغال داشته نیافی مطلق گشته و در اثنای منظر دین و دیاپلستان دکهن و چهار
کنار که جلوه عنار علی اقتدار است اعتقاد بمنصب جسیم بروی دار الخلافه بر آمده و خفی شریف بقدر حصی رسیده
که بولایت شریف نزول عالی جاه جنت فاطمه سیده نور الدین محمد خان شهید برادر الله حسین که چراغ خان روشنی
برشاک بنی خود در عین جوانی و بجمال خلقی و دلیعت حیات کرده بود نزول آورده بدفع ثانیاً رخصت
بملک جنوب دکهن فرموده بعد نزدیک روزها مدت رات بمکان حسینی فرموده امر سنور
قدوم زیارت سرا بر کلیت حصول سعادت مخفی و هند زیارت علی الطریق بهر کس بقوتی یافت
و تا هنگام مقامات در آن نواحات از امیر و صغیر که مرهون احسان سید عیان رطب اللسان بودند
به بلدهٔ ماغه که آمد شد داشته در هر روز از خانهای شاهی بنوا که و طعام شاهانه مشرف و از شرح
آنجا نوبت بزرگ از سپاه الدین برادر کلان سید عیان و زیر الله خلیم مرحومی گشته و خانه دوران حال را
بوطن فیل و خلعت و جواهر و دوازده اسب و غیره آمیزش رسیده بر الخلافه رفته بود بر بلند
بلندی مرتبت و دلخواه فرح خلق و شوق کوکب الدین عالمگیر بتوب بخوبی تخت در مجلس
خاص ندا کرده شد راقم بیقیات که از ادب بنیاد حسن تکمیل دلو و تقدیر بلا بعید یا ایزدی

[illegible]

متوفه نکشتی بکوه موازنه ماکوت توبا رسید نواب شاه بیگ خان عهد مملکت مهد که طغای بی حیثیت
و جهه آوردن صبیه مهاراجه جیسنگه جهه دیدار بعد از اجرات همراه شاه بود بطاقات سلطنت خلعت
با پسر مهاراجه باسم ایشان رام که در رکاب بعد تعظیم مهاراجه حضور حضرت و حضور در آذو شتند که
بمجرد رسیدن ایشان بخیمه نام روشنان را بلا توقف در همان روز نامه نمایند الله ما را بر سیده دار از آنجا
که رستم زمانی نواب جاودانی بعضی تقویت خلط مناسبه العواجر الهند کشته بی بطاقات و تاجر
با افیون و جواهر و لوازم شاهانه از نقود و اجناس و اکثری از بیت الاساس نظر عروس سیاه
بیک شب غوصا که عقد شاهی در دار الخلافه بعد ثنای کامل عارضی بدیع بیان زینت مذکور منصوب شد
خطاب مهاراجه بنیکه در خاصی و عمده راجهای هندستان مهاراجه جیسنگه و انعام جواهر و اسپ انعام
و خلعت با برادران منظام و سادات کرام و جمیع اعیان و ارکان دور و نزدیک مراسم مبارکی یافت
چنانچه تقریب متصل عنایت صوری که درین دوری ملک و ملک نام ملک سید احمد از بزرگ سید دوران
بهوزه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و از آنجا که صبیه در شروع موسم برسات که در سنه ها تنی در
وقت طوفان باران شدت میشد و طاهرات از اثر هیبت آن سیه دار ما مدار منبع باران
را در ایام ابر و روز در هم کشید اثری در آن روز ها ظاهر نشد که از روز عجب کرده و بهان
که کلیه از قسم امر عظام بخط کلاه کامل نقره بردی و مرد که بعضی میل بود و احدی از آن بر آن فیضان
بر هیچ یک شایع و واقع نگردید و بعد از آن رعایت مدعا از افواج هر کس ایشان نداشته حسب

الملوک و رقم از خود و فرزند یک قطع مراحل قصه و از حضرت و از حضرت اعلی در گذشته بود یک
به درگاه لکهنوری تشریف آورده که آوازه آمد آمد بخارا بزبان نظام الملک منقول است و قصه برادری
دکهن از ابتدای سنه عهد منشا ء مقرر بود حسب الطلب حاکم حضور الله النور شاه رسید که نواب
کام الدین احمد از کارسازی اعتماد فتح خانی کار خود در خانه ریاست یعنی فرقه که مجدد از وصول
ممالک ملک جوشی دکهن حضور خواهی مطابق احکام رسانید چنانچه نظام الملک مجرد در وقوع کسان
کام الدین احمد انتساب مسلم چندگ بر سر طلای دلفروز جهاد محقق و خود به دلسوزی یعنی مرا که از
وجه بازگردانیده و پیشکش نخاطر العلقه قریب به نصف سب چند گرم نیامده سال در میان داعیه
از طرف دست رات کسان گشت و از مخالفت ملتفات که بنظر محقق خیانت را ما پرداخت
بادکات گشته محروم و مهجور مانده و خود اندیشی غلط بهره یاب و کامیاب شد و نزد نزال
پایی کوتل لکهنوری که در دوازده خدا اسا فتح الملک تاروتی بارها گشته بهار او بهم شکسته که
تا آن زمان هر خار رهگذاری گوشه قدیم و بهر یکه بدر تصرف و داشت آمده بر نوع اشتعال اختیار نموده
ملازمت گوشه عزلت و غایت شده در لکهنو شد و بعد از چند روز بر دلیل کشادیانه نوبت نواختن
قمار گشته و با جمعیت بسته بمکه رفت که جای از عجیب غریب هند و اولکه تاروتی بهمت
رسانیده در بیان شکار جرگه که تماشا و بسیار دشت و کشاکش و غیره ظاهر شد حسب حکم
بر طرف الماس شد حشری لبیا را قرار الله دهر، و اقف آن دیار با لوازم شادیانه نظاره

از قلهٔ کوه تا پایین به آواز نقاره و قرنای و غیر نفیر صفیر و اقسام سازها موجب آنکه
نهصد کم از ریختن نه بود از جانوران شکاری بیدار کاو و آهو و نیز شیر و غیره فراهم آورده
نوبت شکار سید الامرا با امرای مرفه که در شکارگاه نام داشت با چند دیگری
بنخچیرگاه که در دامنهٔ کوه دره مکندره طرف دریای کنگا جویی تعمیر داده بود رفته
بشکار مذکور رسانیدند نصرت انجم بخیمهٔ شکار منتظر شد نه که بکمال از هوش و طیور
از بالای کوه به پایین آمده و بسیاری از بندوق و تیر و تفنگ شکار بسیار و شیر شرزه بود در حضرت مطلب
پناه آورده چنانچه او نیز بعد از آن شاید که از تماشای شکار چرکه به طبقهٔ شکار نسبت بهم رسید
ضبط خطاط و مرور شده به لطفات پرداخته قریب شام بعد عبور مانده رسانی کمه در آن روز
نزول یاران بود خیام بعد مسافت چند کروه راه نزهت آورده و گوشت شکار از ایشان
دیگر خانه شد و در باغ حصهٔ غلام فردوسی که راقم نصیب گشت بزمان خاص آورده شد
فرهنگ و فرد اکثر بسمت طلب الفتح او حصی از اشتهار اجماع آورده مناسبه ملک سرکار شیخ صور
مالوا که مرزا راجه جسنگه حسب الفرمایش خام دار عرض انجام سرشال بیدار حاله در که حلقه
رشیداران بدکوهر بسته در او در کنار آن رابهور و دهر جسنگه و غیره بهمان دیوان گرامی
او مشهور فراهم آورده و حالا وی محمد شاه تحفه نگاه داشت نعمه اما که چند طایفه فرهنگ و دهاو
نیز نگاه باشیم مرحمتی نکشت چهار دو روز بعد برای محبت او بیت به ترتیب قرار گرفت و

و میرزا راجه جیو با آن تقلیت واقع است با وجود اجماع جمعیت و رجوع با نافه دار ملازمت
هم روز نافه بجوی سماع و بر بقول فرنظار که قریب ۲۰۰ کروه رسیده دست و پا را کم کرده عیال
الاتفاق که بنام خود با به نفاق دارد بحیلت چند از اوصی بدر شده با چکی کرت که با تحت
هزار کس فراهم آمده بعد منازل متواتره باشتاب کرده مامار و لقه بملک اولکه دنیا موی که بعد
نمرد بکتای اقلیم هندوستان است خرید بوالفی و بیکس هلاک هر کدام رسیده خصوصی مرزا راجه
زیاده از دیگران عذر کم بسعادت ملازمت و بجان نثار اقسام ارقام نعمه و بعضی موانع بسیار سکندر قدم جمعه
که ملازم رکاب بود بعضی اوقات خود را در فرو دشمار کهتان عالی مقامی در شمار رکاب ذوالجلال
الام الملام اهتمام فیروز جنگ نصرت آباد چند روز منقال عیدگاه نمود و بعد از جمعه
دریای سیر اکبر بانی شهر اوصی است فرمود اما تجر الاماری سیف الله بعالی ان را از جمله
باجاه سلیمانی برکه کرد اصل الجنه بجامع شهر اوصی که بسبب صوبداری میرزا راجه جیسنگه
در بلوک اعوری عیلی ملک راه یافته بعد و شاهجهان جمهور المسلم به نماز داخله و تنبیه البعوضه
و غرات که رسم ظلی المقدس اختصاص است از رعد و کوشش شیخی و متوکل نصر نصیب
بهر یک نصیب شد قریب بهفته بتمام از راه شوارع عیم کوتل لوهی و قلعه مند و نهر طب و
بکشتی عمر میرزا راجه و دیوان بخشی و محمد خلیل بیگ را بطلب خلعت ملازمت نشسته تحفه و هدایا
دار الفتح اوصی رخصت یافتند سبحان الله با وجود عین موسم بکمال دنیا مثال جرد ملک مالوا
مشهور است احسن مینت پر خیر و برکت تا عبور از دریای نربده اگر سرحد ملک مملکت

دهانه یعنی که الله تعالی قطع مراحل توانند شد گاهی باران برسات نزول کند قطع رفاهیت
خلق الله نمود بجز دارالملوک مکان المعظمه بحدی نزول به بارندگی آورد که سرمای فصل زمستان از سایه
دیگر روز افزون بود و شدت باران رحمت الهی لامتناهی گشت تا از بکار امام الله امر انعام لانعوا
پائین کوهای مطهر مقام فرخه چوکی بندری و پاسبانی جای در وسط کوهستان کوتل از سوار و پیاده عبور
کفه بخطر حرامت نام که از چندین سال از برسم از این راه گمنام شده بود فرخه تاج بهتر و نیکو
را بهویت و آسانی از دست قوم مفسدان بهیل و کوبل و نهال گردانید در تو کوه که محمد اعظم
رایه نو تعمیر دلعه تصاب آن یکروز و چند شب مجسم بود بدستور کنران پیشینی کذر نخفه بر لب نالهای
از دریاچه نمودار اجهار گرده گشت تشریف آورده و در کار عبور از دریای بزرگ بر بالای فرخه بر شرف
ورستم خان سپاه غازی لیوان احمد بیک عهد سلطنت عهد را بوکالت بر کار حقه کذران از
خود بیشتر رخصت فرخه خانکم مرد در سواری فیل بالای عبور کفه و بالای آب برکیتهای مور نمود
ورستم خان کسان را جهه تحقیقات کم آبی و عبور شتابی به تخلیص انعام والاکرام تعین به تفحص نمود
که بکیک کنند پای آب بهم رسانند شتران زیر بار را گرد آورد اینجا بجانب عالی نوبت الملک و امر الله
اطلاع دلعه که فوراً خفه بجانب کنار تر کنار دریای گذر رسیده بهم تاکید رفته که هر کس بر کشتی
به پای آب ارزانی خفه دلعه عبور نماید و خفه بخیم خورد بالای رکاب که بر لب در الفت بعثت تا چهار در
هر لیم الصباح تر نمودند بسیار خلق الله کس مغرق خفه و حکم آید که بعضی آب دریا نزد ادرا موسم که کلیه از طغیانی تر بطی نه آورده و بعضی از کهنه کان آن دریا تحقیق شد

و بعد از چند مقام نواب عظام بسواری فلک جسیم و اعیان و ارکان به پای آبی از آب دریای
خانه بزید آنگاه از فرهه طلب شاهانه نواخته مقال گذرانیده بر دیره فرمود و بزرگان دار الملک
نوبخانه کل مملکت دکن بطایفه خلعت توقیعی یافت و بعد فراغت مراجعت
بطرف صوبه جنوبی کل نظامت ملک که بموجب سنهای متوارث نواب مملکت عالم
پیشتر نعمت دار السرور بها بخور شده که یکبار آوازه قوت لوت لکنو شکار شد که
دامنه خان افغان پنج دلکشه که از اعمال صوبه داری بهدار الحرات که بیات نظامت صوبه ملوی
صوبه خانه دیس دار السرور رسیده کوان نعمت و ذریعه الله فاسد و جهان خام و غلبه
تمام بجا آورده هرگز از آن قدر موسم شر فرو نشانه نه از او و از شعبه غنیم کلان بسیار
با خلاص و حیثیت خود که در تهلیک هلاکت مسلمانی جماعت از تهور و بلکه بر آنها
ترغیب و تحریص نفس را کش نظام پیشانی از روی حضرت نام خود از اموال غارت
کری آن بدمال هر سال متوجه ملک بسوار و بیار آن کفار فراهم آورده سرب و بارود بدون
احکام اولاً عوض از قلعه ارک بانیه سر آورده تقسیم نفع به کسر و غرور از اهم رسیدن جوانان
چند و اموال بسیار به آن سعادت مند خود سلاد اخاک دنیا دار آن کافر نفس لوده حرص
قارون مزاج بر حوج تجربه غیر محک با خود جه الاغر و در ضرب نوب کلان را از آنها
بیرون کشیده و هر کس پیش و پس را نه بیرون در اغوای غنیم و چندین آثار جهم روکار
دادند و به الفاظ مرغوبه ملتوظه خوبه که زبان زد او و کلمات کوزه بر بلوش بر کسی رسیده نماند

بجود اشتهار یافته اطوار نواب سپهردار امام الامرا بکوچ متواتره متوجه ممالک محروسه شد
هر چند رایات دارالآیات نزدیک میرسید نامه و پیغام المجهول معروف شان دارالسرور
بیشتر میشد و زیاده قال و قال روبه تقاعل می آورد و بهیچ صورت پای ثبات در حوزه
خوارکان و دهقانان نمیداشت و لشکر بر اطاعت هیچ حکم مفروض نمیشد و عقول متعول نداشت مسکین حکیم
را چاره آن نیست که نواب الملک خاتم الفتوا در سواد طلوع ایسر به بان دهاء که قریه ایست که
از بهدر پانزده کست تخیم شاه جهه استقبال مجسم الادبار لطفون نزول آن هنگام
بجنون تمام را اعتنا خود را در زمره جنون و بی سامانی در عین سامان نجاح طرح آن سامان کرده
طرفه پای خود بهم رسانیده کرسی ملک جنونی دهنده در خانه خود با چند نواح و تخت
پوست در سر طلوع انجم نیمه را بغایت القلب و بید الله القلب که حسن الخیر فوزت
به الشب و حسن یقین خیر سخن نموده است با فرقه به اطلاع بفتح احکام شرعیه و قرین ابلاغ
دستور یافته تسمیه داعی را با جسود ترا نابت تمام سکونت بحر با اغظم حال کرده فهم داشت
رطلیه شد و سوار حقیقتا کار عقیده آن دارالسرور مراقبت نمود که بعد کسوف یکی در دارالعلی
منتظر آن به عهد بلاد مخالفت معاقبه رو در فشته صورت ابلاغ احکام عظیم به نشیب و فراز
حاضر شده اند زر را زر با اعزاز زود دریافته حضرت فشته و عریضه او را که جناب سید الامرا
نواب امیر الامرا بوازدست آن با جمعی فرستاده شد که بر بیت منتخ دار مقام جمعی یافته

پوشاک غیر قطع فرستاد چنانچه راقم تفصیل آن جهة اظهار عدل و احکام احکام اولاد و استظهار
بر مشاهیر از صغیر و کبیر مشروح التفصیل در دار السرور برهانپور که شهریست معمور از قصور و حضور
اهل مذکور مشهور که احتیاج اظهار للبیان را تکرار نمیخواهد توقف نموده اجمالی حرف
لشکر فرود فی الملک امر الامرا که خود بدولت بدیه کوس نصرت منصور بر
گردانیده اقناع بهر اول و میمنه و میسره ترتیب و زینت تمام به هیبت تمام
یقال کوه شکوه قریب به شکوه برهانپور عظمت صدور بعد شرف در موسم جلوس
ملازمت سری سواری به لباسهای مرصع مرصوله داود مستوفی نظر فیض مظهر گردانید خاص
حقایق معلل مراد مباحث در رکاب سیادت مراتب که جمال الدین رضوی بیگ بیگ بیگ
در معرکه مرهوی و مرد اکابر از ملوک هندوستان بهر اسب الزمان بعد به خاص مرحل
آمد از کثرت بالا و حدت کمال خود آن مقام معمور و در خلوت خاص راقم تفصیل
واجب الوصی را بوضوح رسانید و پس فرد اکنون قرار یافته بر گذشت مشهور از کنار دریا که میدان
است میدان دیر فرقه چند نفر دیگر بمقام گرفت و او از گفته خود نگشت لاجار مرسوم
برسات که آن سال زیاده از سالهای دیگر نازل شده و فراوان مردم لشکر افواج
که هر یک بعزم سفر دور دکن بجسیم جهت و اتفاقات امید کشایش هر کدام از اوطان هندوستان
برآمده و بعضی از نوحت و بیع موضع تشخیص خود و تقطان بایان نگشته خود با بر کاوه

فیض یابند و منافع و زیان آن را هرگز در نظر نمی‌آوردند و بهر کیفیت از عدم رفاقت نفوذ کلمه
مشهور و معروف بجنبش شد اید و صعوبت معیشت نفوذ ترک مراسم فرمان ثابت
قدم خود را در کار داشتند خاصه که از انجا را قلعه‌ها که بسبب کثرت و غلبت در جرم و اطلاق
جایگر و غیره مالدار کرده و خود جوبان خود که اقام عمارت قدیمه موروثه داشت
علی الخصوص ترتیب مکان نشیمن نوار آستینه تقدیر که در جوار دار الخلافه واقع بالی طلب خود تغیر نمود
و در بسیار در حین کوچ مهالی که بسبب تریف داشتی مبلغ ، روز بعد از آنکه اجتماع و
خرج مرتب ساخت و از حق کریم آن قاضی الله بفوز الملک امر الله و ابصار دیگران
گذاشت حتی ذالقاسم تعدد ایات ساداتیات ترکتاز مالیه او تا دیگر که هر سال
اکثری از خیان و انصار شهر معروف محمد الله در حال تنگی فوج دیوانه از تعلق سالیانه یافته
و در آن آن دیوان فوج بعد بسیار ملاحظه کامیابی حصول مدعای اصل خود نخفته و نظر
بر ترتیب و تفاوت که چند روز لا منقطع در آن بورش شمار خود داری هر یک تمنای آهنگ در باب
تدارک نهر دار الرود بخاطر گذشت باب نواب الملک التماس رسانیدند و عدول حکم داد
قرب للنقود و علاوه بر آن نهد اقرار بر بورش خزینه اخراج آن بدفع مقرر فرمود حرب
و جهاد که سامان زینه نردبان خزانی خالق آن است شروع نواب اورنگ آن اخراج
برامروز زود امفروغ کاملتوی گزاشتند که بهمه مکان بورش داد و اجماع مجموع طرفه هر اسر
زاید الذکر بهم رسانیده در باب خالی کرده دلعن مکان حاکم نشین و خفته شوار گرفتن
به بهار پور بوی نهر را بنود نبرد که در وقت و اراده از نهر طرح دیگر راه نهر بنام محبوب

خوف بمعرفت مبرّف در میان اوقات تا بدرزقی خوف از نهر و بر داشتن انهم سبب عمر الامر
را بر خوف شفیع کرده با جمیع نفوس و فطیر خوف بر آمده بعضی جاعداران ملازان که هر یک خوف را از تجارت
طور قدیم انخانیست حاسبان نفوس خاص الذی لعبد آما بجوات که مکان نفوس خاص
دیار است از اموال و اثقال سودا کری با خوف بالبیار بر ملکها را اوقات همراه بر دند و بیار در خاص
که اهل عیال را از نهر به ابله بلفاک بعیت از همراهان او بر اوقات بر اطراف منتشر بعضی رفتند
بعرض نواب سید امر الاعاظم الشعرا رسانیدند که در یوقت تنبیه بلغاکیان بهایم شرست بهمو
بر ابی بر سید و انهم قوتوا که در میان اوقات دروغ بی فروغ و کذب محض با خوف با کفا پیش
قرار داده مرطی اجماع جماعه تعاهد که کس ان خوف بر ایه اوقات عیم بعوض طلاء لغوه بر از شراب
ماهی و اولان فرستاده بکنیه طلبیت بر سر خوف با اشطار اندوخته بلطایف الحیل که بکدرت در صحبت
فیض و ذوالفقار خان ترجمان با خوف آموخته دعوت و زارات سیط جالیسر و فکر رجعت
انهم بی مهر نخوف الفاق کرده بمنصوبه مطرح را بیاده که هر طرف محمد باز دالف اگر دفع
در فرزین بند اوقات بهر که قرب بیرج رسیده بمعنوی لعقد یعنی که آنست دفع عرضه
یمنصیطاهر بوقات رسید هر کار از حیر خواهی و دوست خوف که را بخواست مشتری و طالب
لام الامی ابه بکلی سادات امت اولاد خاتم النبی مجاهد الله سلام و قرین کفته
هیچ کس را بخاطر نه اوقات در خلاء خیرت خلاص داد فاع بر کاشر ان بدیعاس مرحوم
خاطر داشت مدر بابه و مقام مفوت سان معتبر مثال التفات و غیره را در خلاء نمود بنعمت
بمرتبه جهی مفوت و بهه وصیه مرکه بلندی قطاف اوزوج فوق الله تشریف اولاد

در بیانپور بجویای حاکم نشین که داود خان افغان بعد مشاهده فکر بر اعانت ممکن اندکور را
خالی نموده بود قرقعه را حاکم منکه کهتری که بنابت کل مملکت نظامت دکهن یعنی به
عمارالله کشت بنا بر آنکه شهر و ترتیب عمارت جویا که مشکست و زحمت او
بر نکشیده بخت داود ندا میداد بجمعیت سایه شهر بیانپور رسیده و در ترمیم عمارت
و آرایش جویا بقدر نفقه در چند روز مرمت ساخته و نواب قلعه امیرالامرا ابراهیم خان بر
تیاری مسکن مذکور مقاصد شده نزد که حاجی سلطان نبیرهای سید الطرفین از جانب اسلام که خواتین
زلفه کان قدیم و امیران هندوستان زیبای آنجا تولد شده چنانچه اکثری را بر تیکش معاف
قرعه و از بعضی بنا بر خاطر داشت نکاح بسته چه سلامت فرزند ارجمند حسن علی خان
دانشمند رسوم شاهی و شادیانه زینت دراجای صحیحه با چند روز تنبیه آن قصبه بر موقوف
ماند و در این حال داود خان مذکور یکقدر از قرقعه خالی بیار نموده و حسن علی خان فوجدار سنه ۱۰۲۱
بر طبق التماس کسان آن اوکان او اکثر در مستحب بعضی طور قرقعه نظر بر رفع کشاکش و بنا
اخلاص مجاهدان پاس نگاه داشته و یکهفته در حمام نفرت انجام مقام حسن در وسط باغ
به ارادت صوم و صفای مبارک شاهنشاه به بزرگ و زیارت مقام به اقبال
و سیاسان نادر کمارت و ولایت هندوستان و انعام خانه دکهنیان و اخبار رسیده
و نجه الامارت سید ولی عالم علی ابن و نور الدین علی خان برادر حسن را بر فیل سواری عالم
بجای حراج الاقفاص قرقعه در سیم خان فیاض خان را بر عهد عمارت مهدی فیل علاوه
ارکلیه خلاق نقره نثار انعام و اکرام بسیار از بسیار نمود که جمهور انام از خاص و عام اند

از کوچه و بام بقدر قصبه بهر کلام رسیده و در آن حوالی نزول آن قدر که بعد از آن تزویج به بارش
باران رحمت الهی علی توسم بر سبات روایح مات آن قدر عالمی را مالا مال برکات آن نمف
حضور مدهیان بهار دار الرور طرفه گل ملای رو بطغیانی آن قدر که هیچ یک از کار مطالب
کشیده شبهای خوف بنوازش خاطر نه بعد که وقت را دو خان عیشت تردید جمعیت ایران
منقلب پس با تنگان نظام الملک صدر از معزول که قریب به هزار سوار خلعت خلوت نوکر کمه
بکمار بنگ و لنو و افغانی ملی جانب سه و غیره را اعلی العساکر ظلم ساخته چند ماه
در بعد نوکران قدیم که بر قرار بالمناصفه از هر سال طلب شیشت تجای نمو آمار کار زار
در دار عقال استوار کرده در افتاد و اغوا ساعت شد انتظار جماعه تعاهد جمع مفترق
لیم ظلمه با خوف و کفه تحلل بزرگ ملک مملکت جنوبی و بر هم زنان نظم نظامت به هم صورت
و غیره شاهان شیعیان نمف مکرر نمایان نمف نزدیک کم قطرات بی عقال هم الجهان
خوف با یوغ جاوید که جوی جهان را اگر نمی بجای مجرد نوازش عکس خالی نمایم از برآمدن آن هر بلند
که هر یک از آن ها حرت و اسوس زیاده از فنا نمی سایه بیکجز را بعد حیز
بمصالح نگاه بی تمیز نمف خالی که دلو جوی و نهر سلا نکست آن خوف بیاس آن
بعد فرود یکی و خرابی را غیب بودن نظر شده حسب رغیب داد و خوف آن
در میان خوف داشتند که نوکران از کمال نعمت و بر دلهای سید الامرا امیر الامرا
نظر بلطایع کوشیده به آن بی مطلوب بیام و نمف که هر روز جرف غلغله تا
نگاه است کم تر است اگر مطابق اولا و لیست مقابله بر الف نمی شد

را بنوشتند که خیر خواه خلق الله تابع معقول شده موافق آنکار فرماید و اگر در واقعه انهیه
اختیار طبیعت که خوبی به ایزای افترینش حاکمست بر آن خواه خلل مصر شود
در قلب جمعی مسلمانی منشوت و مع الفوت انتفاع سید غیم لیم لقاوت ایمی و جدید
رسوم بی دین لاقی نیست در مراد سر اداز اخراج را بدین اعتبار که چه بهتر مانیز نیست
ایکه راضی و شاکرم و هر آئینه منتقم حقیقی بر اتفاق حق است و پس این خلل دانش
ان شاء الله تعالی زود معتبر تقریب الهم است خبردار باشند و نیز بهوشیار را از بوکر
برانند و ما را رسیده داشتند چه در ۲۵ روز در بر تبعیض فرج کرزانیده تحفة الاثار تنقیح الاخبار
بهر او یک جناب امیر مرزا ساز ولایت بودیت و سنجاق متبک غبار الزمانی که از بنهای
محمد یوسف داد نفوذ قوی خانه در کار و دست از آنست حضرت عالی کار الاثار چو در اوج محاکم سنگه
نایب نظامت و بیکا مملکت دکن و بهر سنگه قرار الوزیت هر ماه و بر خوانه مهاراد
بهم سنگه با ذو جاه دیگر را بر منصه متوصی و سید سجاعت خان برادر کلان
سید کبیر خان از سادات بارهه ام فرات نوبت الملک بر فیلسوار تحفة الاثار کسی در حین
آغاز جوانی جلوه بیت سنگه غرائم که بزرگیت شعوا طوار نوبهای بوستان مردی و سرداری
در عنفوان یوسف سالی در سنی زمانی ماهان و سایان مخفی بر جوهر خود ان انست
فرار گرفت و طرف جناب الاثار سید و ولایت شیخ سر که مشهور به نوازت اولیا

در خاص و عام قرار یافته بود با بیجا راجه سنند هر مرتبه و چندی از خدمتگاران والا شاهی و امیر
و غیره میر و مقرب و دلیران بهادر جهان شاهی با بیام سنگر دیهر او را مینمه
بر ستور نیمه راجه مرتبه در میر بعد نواب الملک ناظم مناظم سلک مناب نیابت
دولت و اقبال لام الامرا شیدة الفقرا امیر الامرا بهادر فرزند حسب نصرت اهلک
خیف خان نصرت ال با ارکان دولت و سیف خان ولد سادات خان حسن بیگ شاهنشاه خان
ولی الخان بر کار و الله و حمد الفقار بیگ بخشی خان که بعد چند مدت بسمت حالت سید و حکومت
عمده دیگران از طلایع کار و غیره کتاب تعور شده و سیف خان بر رای حساب
سلاح جدید از اقبال سولای خاصه مرحمت فرمود و خلعت قدوی را نیز نعمت
از کنیز دیگر کتاب فقه در موسم رمضان المبارک بسمت بر فرمان بهر به ترتیب صدر
بر منبر و بر دلهای بر مکان دیده تعرض بسوادی قبیل و جمیع رادان بر افتاب
بر قیام نمود و بعد از نهم عشر سلوکیه که از دو افعه ناسخ که مقام بر قبض حضور
شاهی که در صورت عدم مراقبت به عمده الامرا الحج ممالک در اطراف تعور
کلد گفته و سالم و سیام سنگر در مقدار که روز سال شام آن قلعه تا مام گرفت
و بهادر فرزند راجه مستنهه را به سلطان رام منصب مستمال نمود آن قلعه سیف خان مذکور
و غیره تا کنار دریای بیتی بیشوا رفته بملازمت آن قلعه چنانچه مرز سلدی

قبلی ۱۲۰۲

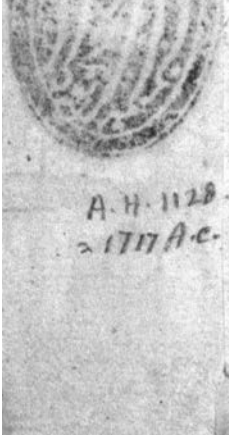

A.H. 1128
= 1717 A.C.

این کتاب خرید اور نکلب و مالک غلام نبی ولد
شیخ حسن علی